

اخوان، پرسش‌گری از تبار خیام

دکتر نجمه نظری^۱

عضو هیأت علمی دانشگاه بوعالی سینای همدان

ناهید خسروی^۲

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بوعالی سینای همدان

چکیده

پرسش‌های فلسفی از دیرباز و از روزگار رودکی و فردوسی تا دوره‌ی معاصر در شعر فارسی دیده می‌شود. با این حال، بارزترین جلوه‌ی آن را در رباعیات فیلسوف شاعر، خیام نیشابوری می‌توان دید. این پرسش‌ها که همواره برای بشر مطرح بوده، غالباً درباره‌ی فلسفه‌ی آفرینش، حیات و مرگ است و این که انسان از کجا و برای چه آمده و به کجا خواهد رفت. در میان شاعران معاصر، تأملات خیامی از جمله پرسش‌های فلسفی، در شعر مهدی اخوان ثالث جایگاه خاصی دارد تا بدان جا که می‌توان این ویژگی را یک مشخصه‌ی سبکی در شعر اخوان به شمار آورد. در این مقاله به تحلیل پرسش‌های فلسفی در شعر اخوان از لحاظ محتوا و فرم پرداخته شده است و در حوزه‌ی فرم، ارتباط بین پرسش‌گری با زبان، شیوه‌ی روایت و پایان‌بندی در شعر، مورد بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی:

پرسش فلسفی، خیام، اخوان ثالث، شعر.

1- NajmeNazari@yahoo.Com
2 - Nahidkhosravi 24@yahoo.Com

تاریخ پذیرش: 91/3/31

تاریخ وصول: 91/1/20

مقدمه

خیام نیشابوری را باید فیلسوفی شاعر دانست که در لحظه‌های خلوت و تنها‌یی، تأملات فلسفی خود را در قالب شعر بیان کرده است. «شاید نیازی به گفتن نباشد که خیام به معنی اصطلاحی عصر خود، شاعر نبوده است... اما به طور مسلم از برجسته‌ترین کسانی است که شعر را برای تفکرات فلسفی خود به کار برده‌اند و چنان می‌نماید که ضرورتی روحی، او را بدین کار کشانیده است.» (دشتی، 1381: 177)

از جمله تأملات فلسفی که در شعر خیام جایگاه ویژه‌ای دارد، پرسش‌های شاعر دربارهٔ فلسفه‌ی حیات و مرگ است.

چون لاله، رخ و چو سرو، بالاست مرا	هر چند که روی و موی زیباست مرا
نقاش ازل بهر چه آراست مرا	علوم نشده که در طرب خانه‌ی دهر
(خیام، 1384: 99)	
او را نه بدایت نه نهایت پیدا است	در دایره‌ای که آمدن و رفتمن ماست
کاین آمدن از کجا و رفتمن به کجاست	کس می‌نزند دمی در این معنی، راست
(همان: 112)	

در واقع می‌توان گفت که شالوده و موتیف اصلی رباعیات خیام، اندیشیدن به راز هستی و حیرت و پرسش در برابر آن است. خیام فیلسوف، به چیستی و راز و رمز هستی می‌اندیشید، به این که چه هستیم، از کجا آمدہ‌ایم و به کجا می‌رویم و هدف از این آمدن و رفتمن چیست؟

پرسش‌گری خیام ریشه در تفکر و تأمل این شاعر در اسرار حیات دارد و با روحیه‌ی تعبد و تسلیم و انفعال که از ویژگی‌های قوم ایرانی در بسیاری از دوره‌های تاریخی بوده، منافات دارد. مجتبی مینوی بر آن است که "خیام بهترین نمونه‌ی تیزهوشی و زیرکی و خردمندی نژاد ایرانی است که در زیر فشار فکری بیگانگان مضمحل نشده است، بلکه اعتقاد خود را با لحنی تند و شدید بیان کرده است." (خیام، 1380: 18) مقدمه

این شک و پرسش فلسفی، اگرچه در طول تاریخ برای بشر مطرح بوده، اما با زمانه‌ی شاعر نیز بی‌ارتباط نیست؛ چرا که «شک خیام طغیانی است که فکر و عقل انسان، بر خود می‌کند. وضع زمانه که هیچ چون و چرایی را تحمل نمی‌کند و با هیچ منطقی تطبیق

نمی‌نماید و در عین حال، جست و جوی علت و منطق را هم به هیچ فکری اجازه نمی‌دهد، ناچار این اندیشه را برای صاحب‌نظر به وجود می‌آورد که عجز و ضعف، از فکر است و محیط و زمانه، عیبی و نقصی ندارد. این جاست که فکر، بر ضد خود به طغيان و عصيان می‌پردازد و در ارزش خود شک می‌کند.» (زرین‌کوب، 1370: 138)

اگرچه چهره‌ی واقعی خیام در انبوه رباعیاتی که به اشتباه به او نسبت داده‌اند، پنهان شده، اما آن چه مسلم می‌نماید، این است که خیام « درباره‌ی حادثات عالم، به ویژه در مسائل حیات و ممات و معاش و معاد، آراء بسیار بلند و عالمنهای داشته و طرز فکر وی با افکار و عقاید عامه‌ی مردم خیلی متفاوت، بلکه مغایر بوده است.» (یکانی، 1342: 246)

این شاعر فیلسوف اگرچه مراحل تردید، پرسش، اعتراض و عصيان را پشت سر نهاده، اما هرگز گرفتار پوچ‌گرایی و انکار مطلق نشده است. سیری در رباعیات اصیل خیام و زندگی و کتب منثور او، این نکته را ثابت می‌کند:

گر گوهر طاعت نسفتمن هرگز	گرد گننه از چهره نرفتم هرگز
زان رو که یکی را دو نگفتم هرگز	نومید نیسم ز بارگاه کرمت

(خیام، 1384: 368)

جایگاه تأملات خیامی در شعر اخوان ثالث

ناگزیری مرگ، اعتراف به عجز خود در برابر ماوراء، شکایات و پرسش‌های فلسفی، اعتراض و عصيان فلسفی، تأمل در مسئله‌ی جبر و اختیار، غنیمت شمردن دم، تأمل در فلسفه‌ی حیات و مرگ و توجه به ناپایداری عمر، همه از مضامینی هستند که در سراسر ادبیات فارسی دیده می‌شوند و پیش از خیام نیز رد پای این تأملات را در سرودهای شاعرانی چون رودکی و فردوسی می‌توان دید، اما از آن جا که این مضامین در رباعیات خیام از بسامد بالایی برخوردارند و جلوه‌ی بارزتری دارند، به تأملات یا اندیشه‌های خیامی در ادبیات فارسی شهرت یافته‌اند.

تأملات فلسفی در شعر پس از خیام نیز تا دوره‌ی معاصر دیده می‌شود. در میان این سرودها نگاه عمیق و هنری حافظ در بیان اندیشه‌های خیامی در ادب فارسی، نمود خاصی دارد. (شمیسا، 1380: 244) شاعران و نویسنده‌گان معاصر، به خصوص در فاصله‌ی دهه‌ی سی تا پنجاه، به دلیل فضای خاص سیاسی، اجتماعی، به تأملات خیامی گرایش بسیار

داشته‌اند. در این میان نویسنده‌ای همچون صادق هدایت تحت تأثیر فضای سیاه حاکم بر کشور به نهیلیسم و پوجگرایی فلسفی که در آن دوره دامن‌گیر شده بود، مبتلا می‌شود و شاعری مانند نصرت رحمانی «می‌خواهد در سیلاپ خون و لجن خود را غرق سازد و می‌خواهد با فنا کردن خود در آن، وجود آن سیلاپ را گواهی کرده باشد.» (آشوری، 1381: 19) در این میان گروهی دیگر که مهدی اخوان ثالث نیز جزو آنان است، می‌توانند با سنجش و گزینشی آگاهانه و عقلانی، خود را از این ورطه برهانند. در حقیقت اگرچه اخوان «در آغاز این راه با دیگران همراه است، اما نمی‌خواهد در پایان آن، با آن‌ها در یک منزل بماند و خیال سفری درازتر در سر دارد.» (همان)

در طی این سیر و سلوک، تأملات و اندیشه‌های خیامی در آثار و افکار اخوان و سبک شعری او تأثیر به سزاپی داشته است؛ خصوصاً با توجه به انسی که اخوان در طول زندگی خود با شعر خیام داشت، تا بدان‌جا که درباره‌ی او گفته‌اند: «عزیزترین چهره‌ی تاریخ ایران در دوره‌ی اسلامی برای او خیام بود.» (شفعی کدکنی، 1370: 636) از همین روست که او را به حق از شاگردان راستین مکتب خیام و «رندي از تبار خیام» خوانده‌اند. (کاخی، 1385: 391)

شك و پرسش‌گری فلسفی که در برخی موارد به اعتراض و عصیان شاعر نیز منجر می‌شود، در سبک شعری اخوان - و البته پیش از او در خیام - جایگاه خاصی دارد. با بررسی این مشخصه‌ی سبکی در شعر اخوان، از سویی با اندیشه‌های فلسفی این شاعر معاصر، و از سوی دیگر با تأثیرپذیری او از خیام بیشتر آشنا خواهیم شد.

به عنوان پیشینه‌ی پژوهش، باید گفت که درباره‌ی جایگاه تأملات خیامی در شعر اخوان چند کار تحقیقی صورت گرفته که از آن جمله می‌توان به مقاله‌ی مهدی زرقانی با عنوان «اخوان در خیمه‌ی خیام»، مقاله‌ی «رندي از تبار خیام» از مرتضی کاخی و کتاب «انسان در شعر معاصر» از محمد مختاری اشاره کرد. در این دو اثر درباره‌ی تأثیرپذیری اخوان از خیام و جایگاه اندیشه‌های خیامی در شعر این شاعر معاصر بحث شده است. محمد رضا آملی در کتاب «آواز چگور» و محمد رضا شفیعی کدکنی در مقاله‌ی «تحلیلی از شعر امید» بخشی را به تأملات فلسفی اخوان اختصاص داده اند. در کتاب «صدای حیرت بیدار» که دربردارنده‌ی مصاحبه‌های اخوان است، این شاعر معاصر از علاقه‌اش به خیام و تأثیر پذیری اش از او سخن می‌گوید.

پرسش‌های خیامی در شعر اخوان ثالث

شک و پرسش در شعر معاصر و در آثار شاعرانی با گرایش‌های گوناگون مانند احمد شاملو، نصرت رحمانی، اخوان ثالث و قیصر امین‌بور جایگاه خاصی دارد که زمینه‌های آن را باید در شرایط خاص سیاسی- اجتماعی عصر، ویژگی‌های دنیای امروز و مشخصه‌های انسان معاصر جست و جو کرد.

امروزه «نقد جامعه شناختی، پیدایش خود به خودی ادبیات را نمی‌پذیرد، بلکه معتقد است ادبیات در بطن جامعه شکل می‌گیرد و یکی از نمودهای آن است. نویسنده، اثر هنری و مخاطب را شرایط اجتماعی جهت می‌دهد؛ از همین رو باید مثل یک دانشمند با دقّت در شرایط به توضیح مسائل مرتبط با هنر پرداخت.» (موران، 1389: 93)

پرسش‌های فلسفی در شعر اخوان، گاه صرفاً برخاسته از تأملات او در هستی است و گاه با مسائل سیاسی و اجتماعی نیز پیوند می‌خورد. در ادامه به بررسی و تحلیل این پرسش‌ها در دو حوزه‌ی محتوا و فرم می‌پردازیم.

الف) محتوا

بسیاری از شاعران و هنرمندان جهان در طول زندگی خود - گاه و بی‌گاه - با تردیدها و پرسش‌های فلسفی دست به گریبان بوده‌اند و مسلماً همین اندیشه‌یدن به هستی و نیستی و سرنوشت نوع بشر، از انگیزه‌های اصلی روی آوردن به آفرینش هنری و ادبی بوده است.

اخوان نیز در مراحلی از زندگی، در حصار تنگ و تاریک این شکیات و پرسش‌ها گرفتار آمده است. در برخی سرودهای زمستان - دومین دفتر شعری اخوان - شاعری را می‌بینیم که از سرگردانی و تردید و اعتراض و شکایت به تنگ آمده و خواهان رسیدن به یقین است: تا چند می‌توانم باشم به طعن و طنز/- حتی گهی به نعره‌ی نفرین تلخ و تندر-خیبت- کنان و بدگو، پشت سر خد؟! دیگر به تنگ آمده‌ام من/تا چند می‌توانم باشم از او جدا؟ (زمستان، 1362: 129)

در این سرودها، شیوه‌ی بیان پرسش، ابتدایی به نظر می‌رسد و بیشتر متأثر از ادبیات گذشته است تا خلاقیت و ابتکار شاعر.

78 فصل نامه‌ی علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی ادب و عرفان

نخستین شعری که در مجموعه‌ی از این اوستا آمده است «منزلی در دوردست» نام دارد که پرسش‌های فلسفی اخوان را درباره‌ی زندگی دربرمی‌گیرد. پرسش اخوان از چگونه بودن و چرا بودن است. او می‌اندیشد تا این نکته را دریابد که به راستی منزل دوردست کدام است؟ شاعر می‌خواهد بداند چگونه این راه باید طی شود و انسان به مقصد اصلی خویش برسد. برای رسیدن، چه ره توشه‌ای باید فراهم کند و آن کس که منتظر آمدن اوست، از او چه انتظاری دارد. مثلث انسان، حیات مادی و آخرت، به شکلی در شعر «منزلی در دوردست» تجلی می‌کند.» (محمدی آملی، 1389: 145) شک و پرسش شاعر در این شعر به گلایه و اعتراض ختم می‌شود:

دانم این که بایدم سوی تو آمد، لیک/کاش این را نیز می‌دانستم، ای نشناخته منزل!//که از این بیغوله تا آن جا کدامین راه،/یا کدام است آن که بی راه است؟/ای برايم، نه به رایم ساخته منزل! (از این اوستا، 1356: 7)

در ادامه، شاعر پرسش اساسی خود را این گونه مطرح می‌کند:
کاش می‌دانستم این را نیز/که براي من، تو در آن جا چه‌ها داري؟ (همان: 8)
اگرچه شاعر معاصر، سیمین بهبهانی درباره‌ی «منزلی در دوردست» گفته است این شعر «متضمن آرزوی یک غمگسار است و دیگر هیچ، و نمودار حسرت تنها‌ی اوست.» (بهبهانی، 1385: 169) با این حال در این سروده، رد پای تحولی را که در نوع بینش و نگاه اخوان پس از وقایع سال 1332 به وجود آمده است می‌توان دید. شاعر برای پرسش‌هایی که در ذهن دارد، پاسخ قانع‌کننده‌ای نمی‌باید، اما زمینه‌های تفکر و تأمل را در خوانندگان و مخاطبان خویش ایجاد می‌کند؛ به عبارتی خواننده‌ی شعر را بر آن می‌دارد تا در کشف راز هستی بکوشد.

ماندگارترین شعر اخوان در زمینه‌ی تأملات فلسفی، «کتبیه» است. این شعر نیز که در سال 1340 سروده شده، حاصل فضای سیاه ایران در سال‌های پس از کودتاست. بررسی «کتبیه» از لحاظ فلسفی، مجالی دیگر می‌طلبد. در این جا تنها به بخشی از شعر که اشاره‌ای به شکل‌گیری شک و پرسش فلسفی دارد، می‌پردازیم:

و ما تا مدتی چیزی نمی‌گفتیم/ پس از آن نیز، تنها در نگهeman بود اگر گاهی/ اگروهی
شک و پرسش ایستاده بود/ و دیگر، سیل و خیل خستگی بود و فراموشی. (از این اوست،
(10:1356)

در این سروده، شاعر صحنه‌ای را توصیف می‌کند که در آن، انبوه زنجیریان، تسلیم و
خاموش‌اند و گرفتار در بند تقدير. شنیدن صدایی موجب پدید آمدن شک و پرسش در آنان
می‌شود و به تدریج به تغییر وضعیت خود امیدوار می‌شوند، اما در پایان، یأس و
سرخوردگی، جای امید را می‌گیرد.

در این شعر، نوعی جبرگرایی و اعتقاد به بیهوده بودن تلاش انسان برای تغییر وضعیت
خود، هم از لحاظ فلسفی و هم از لحاظ سیاسی و اجتماعی دیده می‌شود. شعر «کتبه» از
آن جا که به بررسی موقعیت انسان در هستی می‌پردازد، از لحاظ دیدگاه‌های
اگریستانسیالیستی^۱ نیز قابل توجه است.

اگرچه پرسش‌های خیامی محتواهی فلسفی دارند، اما گاه نارضایتی و اعتراض شاعر در
برابر وضعیت سیاسی و اجتماعی جامعه و بی‌ثمر بودن تلاش برای تغییر آن، زمینه‌ساز شک
و پرسش و گاه عصیان فلسفی شاعر در برابر هستی می‌شود.

سیمون دوبوار در صحبت از ادبیات متعهد می‌گوید: «کسی که با عصر خود درگیر
است و می‌کوشد تا با عمل یا با خشم خود یا با عصیان خود بر تاریخ مسلط شود، با دنیا
روابطی غنی‌تر و عمیق‌تر از کسی دارد که از دنیا کناره می‌گیرد و به برج عاج پناه می‌برد.
نویسنده نمی‌تواند خواننده را به چیزی دلبسته کند، مگر این‌که خود حقیقتاً به آن چیز دل
بیندد. اگر میدان دید او تنگ و حقیر باشد، دنیایی که به ما عرضه خواهد کرد، لاجرم تنگ
و حقیر خواهد بود.» (دوبار، 1389: 181)

شعر دیگری که به بررسی آن می‌پردازیم «روی جاده‌ی نمناک» نام دارد که اخوان آن
را در سوگ صادق هدایت سروده است. « طرح پرسش‌هایی بی‌پاسخ درباره‌ی حیات و
هستی، ویژگی عمدی این شعر است. اخوان برای سؤالاتی که پیاپی در شعر مطرح می‌کند،
پاسخی نمی‌یابد. در واقع او از مهم‌ترین مسائل حیات انسانی با افقی فلسفی پرسش می‌کند.
پاسخ به این پرسش‌ها، در طول تاریخ یکی از دغدغه‌های اندیشه و روان اهل فلسفه و کلام
بوده است. پس نمی‌توان در یک شعر، راز هستی را کشف و آن را به خواننده منتقل کرد،

فقط می‌توان در شعر، ذهن خواننده را نسبت به بسیاری از امور مربوط به هستی کنجکاو کرد.» (محمدی آملی، 1389:176)

چه می‌دیدهست آن غمناک، روی جاده‌ی نمای؟ همه خشم و همه نفرین، همه درد و همه دشنام /

درود دیگری بر هوش جاوید قرون و حیرت عصیانی اعصار / ابر رند همه آفاق، مست راستین، خیام. (از این اوستا، 1356:51)

شاعر، خیام را «هوش جاوید قرون و حیرت عصیانی اعصار و ابر رند همه آفاق» نامیده است. با اندکی دققت پی می‌بریم که انتخاب این واژگان در محور جانشینی کلام، کاملاً آگاهانه بوده است، چرا که حیرت به یک معنا با شک و تردیدی که برخاسته از تفکر و تعمق است، پیوند می‌خورد. عصیان نیز از بی‌پروای خیام در طرح پرسش‌ها، تردیدها و اعتراض‌های فلسفی‌اش حکایت دارد.

اخوان نیز- همچون خیام- گاه و بی‌گاه در تفکرات فلسفی خویش غرقه می‌شود و پرسش‌هایی که در ذهن دارد و بر زبان جاری می‌سازد، نمونه‌ی بارزی از تأملات درونی و ذهنه اوت. در شعر «صبح» شاعر از سپیده سخن می‌گوید و طی گفتگویی با خداوند، از او می‌پرسد چه کسی امروز را با خوشی و کامیابی به شب می‌رساند و برای چه کسی این صبح، آغاز بدبختی و سیه‌روزی است. در این شعر که رنگ و بوی تقدیرگرایی نیز دارد، اخوان در جستجوی راز قسمتی است که خداوند برای بندگان در هر روز، مقدّر کرده است: که را این صبح/ خوش است و خوب و فرخنده؟/ که را چون من، سرآغاز تهی بیهوده‌ای دیگر؟ /

که را آرد به یاد از رفته‌های تلخ/ که را آرد نوید از مژده‌ی شیرین آینده؟/ بگو با من، بگو... با ... من/ که را گریه؟/ که را خنده؟ (همان: 75)

شعر «نمای» نیز در بردارنده‌ی تأملات فلسفی اخوان است. در این شعر، شاعر به کائنات چشم دوخته و در اسرار شب، خیره شده است. «چشم اندازهای دور، او را به تعمیق وا می‌دارد و این همه، راهی به سوی خدا می‌گشاید و این گونه به پرسش می‌نشیند» (اشکوری، 1370:351) با تو دارد گفتگو، شوریده‌ی مستی/ مستم و دانم که هستم من/ ای همه هستی ز تو، آیا تو هم هستی؟ (از این اوستا، 1356:78)

این بند، یکی از بنیادی‌ترین تأملات فلسفی اخوان است که اگرچه به صورت پرسشی ساده مطرح شده، اما در ورای آن، اندیشه‌ای ژرف نهفته است. اخوان با این پرسش به ظاهر ساده، مخاطب را به تفکر و تعمق وا می‌دارد. وی «گاه و بی‌گاه در چنین تأملاتی غرقه می‌شود و اندیشه‌ها و لحظه‌های ژرف تفکر خویش را با زمزمه‌واری نمایش می‌دهد، اما نه با یک اندیشه‌ی خشک فلسفی، بلکه با یک تردید ملایم فیلسوفانه یا نیم فیلسوفانه که صدمه‌ای به جانب شعر ندارد و هنوز هم جانب احساس بر تعقل و استدلال غلبه دارد.» (شفیعی کدکنی، 1370: 47)

در میان سروده‌های اخوان از لحاظ پرداختن به پرسش‌های فلسفی، شعر «صدا یا خدا؟» نیز قابل تأمل است. این شعر، سراسر آکنده از تأملات فلسفی و پرسش‌های اخوان در برابر عالم هستی است. شاعر می‌خواهد بداند سرایجام جهان و انسان چه خواهد شد و به راستی چیزی یا کسی جاوید خواهد ماند یا همه چیز و همه کس نابود می‌شود. برای او دردنگ و عذاب آور است که خورشید با تمام عظمتش نابود شود و همه‌ی کائنات بر باد روند. سخت تر و غیرقابل باورتر از همه نابودی انسان است. شعر با بیت زیر پایان می‌پذیرد:

قدوس، دوس هل لله لو، گویا تنها خدا، خداست که می‌ماند؟

(سه کتاب، 1387: 117)

از نگاه اخوان، مهم‌ترین پرسش این است که هدف از آفرینش انسان چه بوده است. هم‌چنان که پیشتر گفته شد، این پرسش در رباعیات خیام نیز به عنوان یک فیلسوف بسیار دیده می‌شود؛ پرسشی که در طول تاریخ همواره ذهن انسان را به خود مشغول داشته است: ما هنوز این جا شناساییم/که چه هستیم و کجا هستیم/و چرا هستیم؟ این اصلی‌ترین اصل است/و چرا هستیم؟ (همان: 221)

این بند از دفتر «زندگی می‌گوید اما باز باید زیست» از «سه کتاب» انتخاب شده است. این اشعار در زندان سرود شده و در قالب گفتگوی زندانیان با یکدیگر است. در این مجموعه، که در آستانه‌ی پنجاه سالگی اخوان منتشر شده است، تأملات اخوان، هم رنگ و بوی سیاسی - اجتماعی دارد و هم سمت و سوی فلسفی. شیوه‌ی بیان اخوان در این سروده‌ها پخته و سنجیده است و حرف‌هایش به دل می‌نشینند، چرا که برخاسته از تجربیات او و تأمل و تعمق‌آش در باب هستی است.

82 فصل نامه‌ی علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی ادب و عرفان

اخوان در این مرحله از زندگی، گذشته را از دست رفته و آینده را نیز مبهم و نامعلوم می‌بیند:

گرچه از بود و نبود رفته و آینده بیزارم / پرسم اما از کجا بایست دانست این / که چو

فصل رفته‌ها، آینده‌ای هم پیش رو دارم؟ (همان: 263)

در این سروده‌ها دغدغه‌ی اخوان همان است که سال‌ها ذهن خیام را به خود مشغول کرده بود؛ همان پرسش‌ها و دغدغه‌هایی که خیام را بر آن می‌دارد تا چنین بسراید:

تا کی غم آن خورم که دارم یا نه؟ وین عمر به خوشدلی گذارم یا نه؟

پر کن قبح باده که معلوم نیست کاین دم که فرو برم برآرم یا نه؟

(خیام، 1384: 160)

عجز انسان در درک اسرار هستی

خیام بر این باور است که کسی به حقیقت اسرار هستی دست نخواهد یافت و آن‌چه نیز

تا کنون گفته شده، بیشتر بر اساس گمان و پندار بوده است تا یقین:

آنان که محیط فضل و آداب شدند در جمع کمال، شمع اصحاب شدند

ره زین شب تاریک نبرند برون گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند

(همان: 118)

از نگاه اخوان نیز، عقل توانایی پاسخ‌گویی به پرسش‌های انسان را در باب فلسفه‌ی حیات

و مرگ ندارد:

آدمی که میرد و زاید، هول و حیرتم بیفزاید

مشکلم خرد نگشاید، خاک دیگری بر سرم کن

(تو را ای کهن بوم و برم... 1387: 96)

نمونه‌ی دیگری از این تفکر را در شعر «و ندانستن» می‌بینیم. این سروده که

در بردارنده‌ی پرسش‌های شاعر درباره‌ی این جهان و جهان آخرت و به طور کلی، هستی

است، در قالب گفتگویی میان شاعر با مزدک، بودا و زرتشت (ع) روایت می‌شود.

شاعر تردیدها و پرسش‌های فلسفی خود را با این سه شخصیت مطرح می‌کند و البته در

نهایت پاسخی قانع کننده نمی‌یابد و آن‌چه بدان می‌رسد، این است که باید در برابر این

نداشتمن تسلیم شد. در حقیقت درون مایه‌ی شعر، عجز انسان در برابر اسرار هستی است که در ریاعیات خیام، بسیار دیده می‌شود:

پرسنده: پس خدا آن جاست؟/ هان؟/ شاید خدا آن جاست.../... بین دانستن/ و نداشتمن/ تا جهان باقی است، مرزی هست. /همچنان بوده است/ تا جهان بوده است. (از این اوست، (81:1356

شعر «ماجرا کوتاه» نیز تأملات، تردیدها و پرسش‌های فلسفی شاعر و حیرت و سرگشتنگی او را در برابر اسرار هستی به تصویر می‌کشد. شاعر در این سروده بر ناتوانی انسان در پاسخ به پرسش‌های فلسفی تأکید می‌کند:

گاه این پرسیده‌ام از خویش: /می‌توان دانست آیا چیست دانستن؟/... آه! آه! اما/ چی بگوییم،
چون نمی‌دانم/

من نمی‌دانم که هستی چیست یا هستن؟ (همان: 133)

ستایش پرسش‌گری

اگرچه از دیدگاه اخوان، انسان تا اسیر خاک است، پاسخ پرسش‌های فلسفی خود را نخواهد یافت، با این حال، وی روحیه‌ی شک و پرسش‌گری را تحسین می‌کند و کسانی را که از چون و چرا فارغ‌اند، ابله و غافل می‌خواند:

... ابلهان زیرا به غفلت ایمن‌اند از رنج دیوانه. /از چراها فارغ‌اند و راحت از چون‌ها/- که چرا این بودن؟ آنگه این چنین بودن؟ /و چرا این هر چه بینی بد؟ /و چرا از بد بتر، بیداد؟ / و چرا آن ناله، این فریاد؟ (سه کتاب، 335:1387)

او اعتقاد دارد که شک و حیرت و پرسش با معرفت پیوند دارد، حتی اگر پاسخی نیز به دنبال آن نباشد:

ای درخت معرفت! جز شک و حیرت چیست بارت؟
یا که من باری ندیدم غیر از این برشاخصارت
بر زمینت کشت و بردت سر به سوی آسمان‌ها
حیف، حیف از این همه رنج بشیر در رهگذار
(تو را ای کهن بوم و بر... 136:1387)

84 فصل نامه‌ی علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی ادب و عرفان

این شعر را اخوان در سن 57 سالگی سروده است؛ یعنی در پایان میان‌سالی و در دوره‌ای که نگاه و اندیشه‌ی شاعر، سیر تکاملی خود را طی کرده است.

(ب) فرم

پرسش‌های فلسفی را در شعر اخوان از لحاظ فرم در سه بخش زبان، شیوه‌ی روایت و پایان‌بندی می‌توان بررسی کرد.

۱. زبان

عنصر زبان نزد فرمالیست‌ها از اهمیت بسیار برخوردار است؛ چرا که فرمالیست‌ها به خلاف شاعران رمانتیک بیش از آن که به خود دریافت‌ها علاقمند باشند، به ماهیت تمهداتی که تاثیر «آشنایی زداینده» را پدید می‌آورند، علاقه‌مندند. از این دیدگاه هدف اثر هنری، دگر گون کردن شیوه‌ی ادراک خودکار و عملی ما به شیوه‌ای هنری است. (سلدن و ویدوسون، 49:1377)

اخوان به دلیل تسلطی که بر زبان کهن و امروز فارسی دارد، از قابلیت‌های مختلف زبان در شعر خود به خوبی بهره می‌گیرد. بارزترین ویژگی پرسش‌های فلسفی اخوان از لحاظ زبانی، تکرار واج، کلمه و جمله است؛ خصوصاً تکرار کلماتی چون هستی، هستن، بودن، هست، نیست، می‌ماند، کیست، چیست، کاش و ... اخوان از انواع تکرار برای بیان اهمیت این پرسش‌ها در ذهن‌ش و مکرر اندیشیدن به آنها بهره می‌گیرد. نمونه‌ی آشکار انواع تکرارهای لفظی را در شعر «ماجرای کوتاه» که بیانگر تأملات و پرسش‌های فلسفی اخوان است، می‌توان دید. در این سروده کلماتی چون هستی، هستن، بودن، دانستن و چیست بسیار تکرار شده است. (ر.ک اخوان، 1387: 132-135)

از ویژگی‌های برجسته‌ی شعر اخوان، استفاده از ترکیبات تازه است. در این پرسش‌ها نیز شاعر از ترکیبات تازه و شخصی برای به تصویر کشیدن تأملات فلسفی خود بهره می‌گیرد؛ ترکیباتی چون: تهی بیهوده‌ای دیگر، دلان دنیا، تاریک ژرف نیستی و اقصای نادانی. حضور این ترکیبات تازه را خصوصاً در شعر فلسفی «صدای خدا؟» بیشتر می‌توان دید: کوهمرغ روح، گند وقیح و رذل و قاحت (آلدگی دنیا)، ماهگل هستی (انسان)، هرزو لرزه‌های

پریشان گرد ، غربت وجود و... (همان: 117-123) انتخاب ردیف «...است که می‌ماند؟» نیز در این شعر با محتوای فلسفی آن تناسب دارد.

2- شیوه‌ی روایت

بسیاری از سروده‌های اخوان که دربردارنده‌ی پرسش‌های فلسفی شاعر است، در قالب گفتگو روایت می‌شود. این گفتگوها غالباً بین شاعر با خداوند صورت می‌گیرد. در این اشعار، اخوان تردیدها، پرسش‌ها، گله‌ها و اعتراض‌های خود را با خدا در میان می‌گذارد. از میان این سروده‌ها می‌توان به «نماز»، «منزلی در دوردست»، «صبح»، «باز هم شبی سپری شد» و ... اشاره کرد.

برخی سروده‌های مجموعه‌ی سه کتاب مانند «شاتقی، زندانی دختر عمو طاووس»، «غم مخور جانم تو تنها نیستی این جا» و «هی فلانی! زندگی شاید همین باشد» در قالب گفتگوی زندانیان با یکدیگر همراه با طرح تأملات و پرسش‌های فلسفی است.

شعر «و ندانستن» که پیشتر درباره‌ی آن صحبت شد، گفتگوی فلسفی شاعر با مزدک، بودا و زرتشت است. شعر «ماجرا کوتاه» نیز دربردارنده‌ی گفتگوی اخوان با «شراب» است که شاعر طی آن، پرسش‌های خود را مطرح می‌کند:

من چه پنهان از تو، در پنهان/ گاهی اندیشیده‌ام با خویش /کاندرین تاریک ژرف نیستی،
و اقصای نادانی/ چیست هستی؟ یا بگو هستن؟ (سه کتاب، 1387: 133)

گاهی نیز شاعر به شیوه‌ی تک‌گویی درونی و در قالب پرسش از خود، دغدغه‌های فلسفی‌اش را مطرح

می‌کند. «تک‌گویی درونی حکایت از این دارد که راوی مخاطبی برای سخنansh نمی‌یابد و فقط خویشن را مورد خطاب قرار می‌دهد. به این ترتیب، شیوه‌ی روایی به عنصری برای تأکید بر درون‌ماهیه تبدیل می‌شود.» (پاینده، 1389: 424/2) استفاده از این شیوه‌ی روایت در طرح پرسش‌های فلسفی

می‌تواند ریشه در نا‌آگاهی انسان در برایر بسیاری از این پرسش‌ها و نیافتن پاسخی برای آن‌ها داشته باشد. همچنین بیانگر محدودیت‌ها و خط قرمزهایی است که در طرح این پرسش‌ها برای شاعر وجود دارد.

شعر « صدا یا خدا؟ » تماماً به شیوه‌ی تک‌گویی درونی روایت می‌شود:
گاه از خیال و خلوت خود پرسم کان چیست یا چه هاست که می‌ماند؟
(سه کتاب، 1387: 117)

3. پایان بندی(Ending)

برخی سرودهای اخوان با پرسشی فلسفی پایان می‌بندند که بیانگر تأکید بر پرسش مورد نظر و دعوت مخاطب به تأمل در آن است. به عنوان نمونه شعر «پرنده‌ای در دوزخ» در سال 1334 سروده شده و نگاهی انتقادی به فضای آلوده‌ی سیاسی و اجتماعی جامعه دارد. در این شعر، گلایه و اعتراض شاعر از سطح سیاسی اجتماعی فراتر می‌رود و مسائل فلسفی از جمله هیوط انسان را دربرمی‌گیرد.

در بند پایانی شعر می‌خوانیم:

چه گوید، با که گوید آه/کن آن پرواز بی حاصل در این ویرانه‌ی مسموم / - چو دوزخ شش
جهت را چار عنصر آتش و آتش/-همه پرهای پاکش سوخت/کجا باید فرود آید پریشان
مرغک معصوم؟ (زمستان، 1362: 148)

در شعر «سعادت؟ آه» که در سال 1347 سروده شده است، شاعر با نگاهی انتقادی و با لحنی خسته و آرزومند، در جستجوی رستگاری و سعادت و رهایی از این دنیا «زشت» و «نفرت خیز» است. شعر با پرسشی حسرت‌آلود که حاکی از نالمیدی شاعر از فرود آمدن مرغ سعادت و تغییر اوضاع است، پایان می‌باید:

در این اعماق دوزخ درّه، این دلان دیوانه / و با این هندسه‌ی طوفان و این شطرنج مسخ و مات /
فرود آمد چگونه می‌توانند آن دو زرین بال؟ / صداشان می‌رسد: « کوکو؟ کجا؟ هیهات! »
(سه کتاب، 1387: 109)

شعر « صدا؟ یا خدا؟ » با پرسشی فلسفی آغاز می‌شود و غالب ابیات شعر نیز در بردارنده‌ی پرسش‌های فلسفی شاعر درباره‌ی اسرار آفرینش و هستی، خصوصاً زوال کائنات و آدمی است. پایان شعر نیز با این پرسش است که آیا « تنها خدا، خداست که می‌ماند؟ » (همان: 123)

شعر «نمざ» نیز که در بردارنده‌ی خلوت شاعر با خالق و تأمل در اسرار هستی است، با این پرسش فلسفی به پایان می‌رسد:

- مستم و دانم که هستم من-/ای همه هستی ز تو، آیا تو هم هستی؟
 (از این اوستا، 78:1356)

نتیجه

بیان پرسش‌های فلسفی با رنگ و بوی خیامی، یکی از ویژگی‌های سبکی در شعر مهدی اخوان ثالث است. اخوان به گواهی زندگی و شعرش با رباتیات خیام، آشنا و مأنوس بوده و در بیان تأملات فلسفی خود از این فیلسوف شاعر تأثیر پذیرفته است.

پرسش‌های فلسفی اخوان را در دو بخش محتوا و فرم می‌توان بررسی کرد. از لحظه محتوا، آن‌چه در این پرسش‌ها، دغدغه‌ی شاعر به شمار می‌رود، مسائلی است مانند: تأمل در وجود خداوند، چگونگی ارتباط انسان با خدا، هدف از آفرینش کائنات و انسان، فلسفه‌ی مرگ، وظیفه‌ی انسان در عالم هستی، عجز انسان در برابر ماوراء، راز قسمت مقدّر برای هر کس، مبهم و نامعلوم بودن آینده و سرگردانی در انتخاب راه و

از آنجا که تأملات فلسفی اخوان، مربوط به دوره‌های گوناگون زندگی اوست، به شیوه‌های گوناگون مطرح می‌گردد؛ گاه شک و پرسش شاعر به گلایه و اعتراض منجر می‌شود، گاه با اظهار خستگی و طلب رسیدن به یقین همراه می‌گردد و گاه نیز رنگی از تقدیرگرایی به خود می‌گیرد؛ اما آن‌چه در تمامی این سروده‌ها دیده می‌شود، این است که شاعر در نهایت پس از بیان تردیدها و پرسش‌ها و گلایه‌ها، پاسخی قطعی و قانع کننده نمی‌یابد و غالباً این تأملات در نهایت با رنگی از تسلیم یا اعتراض، با اعتراف شاعر به عجز انسان از درک اسرار هستی پایان می‌پذیرد.

از لحظه فرم، پرسش‌های فلسفی اخوان را در سه بخش زبان، شیوه‌ی روایت و پایان‌بندی می‌توان بررسی کرد. بسیاری از سروده‌های اخوان که در بردارنده‌ی پرسش‌های فلسفی است، در قالب گفتگوی شاعر با خداوند یا به شیوه‌ی تک‌گویی درونی و پرسش از خود، روایت می‌شود. از لحظه زبانی در پرسش‌های فلسفی اخوان، تکرار لفظی و استفاده از ترکیبات تازه در بیان تأملات فلسفی جلب توجه می‌کند. تکرار کلمه و جمله در این پرسش‌ها، بیانگر تأکید شاعر است بر جایگاه برجسته‌ای که این تأملات در ذهن او دارند.

برخی سروده‌های اخوان با پرسشی فلسفی پایان می‌پذیرند. شاعر با این پایان‌بندی، ضمن تأکید بر پرسش خود، مخاطب را دعوت به تأمل و تفکر می‌کند. همچنین به نوعی بر بی‌پاسخ ماندن این پرسش‌ها تأکید دارد؛ پرسش‌هایی اساسی که بشر تا اسیر عالم خاک است، پاسخ آن‌ها را به صورت قطعی و با یقین درخواهد یافت.

پی‌نوشت

۱. اگزیستانسیالیسم مهم‌ترین مکتب فلسفی - ادبی در ادبیات قرن بیستم به شمار می‌آید. اسمی اگزیستانسیالیست‌ها مانند هایدگر، لوکاج، سارتر، کامو و گابریل مارسل نشان می‌دهد برخی از طرفداران این جریان در نگاه به دین، تفاوت‌های اساسی با یکدیگر دارند، با این حال وجه اشتراک تمام آن‌ها پرداختن به انسان و مفهوم هستی اوست. (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۹۶۱-۲/۲) به عبارتی دیگر فلسفه‌ی اگزیستانسیالیستی در درجه‌ی نخست به مقام انسان در جهان و جامعه و روابطش با زندگی، جامعه و انسان‌های دیگر مربوط می‌شود. (نوری کوتایی، ۱۳۸۹: ۵۸۵)

کتاب‌نامه

- آشوری، داریوش. 1381. «سیری در سلوک معنوی اخوان ثالث». در: *شعر روزگار ما (گزیده‌ی مقالات مجله‌ی رودکی)*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. صص 30-18.
- اخوان ثالث، مهدی. 1356. *از این اوستا*. تهران: مروارید.
- 1362. *زمستان*. تهران: مروارید.
- 1387. *تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم*. تهران: زمستان.
- 1387. سه کتاب (در حیاط کوچک پاییز در زندان، زندگی می‌گوید اما باز باید زیست، دوزخ اما سرد). تهران: زمستان.
- بهبهانی، سیمین. 1385. «شی که آینه تب کرد». در: *باغ بی برجی (یادنامه‌ی مهدی اخوان ثالث)*. تهران: زمستان. صص 177-152.
- پاینده، حسین. 1389. *داستان کوتاه در ایران*. جلد 2. تهران: نیلوفر.
- خیام، عمر بن ابراهیم. 1380. *نوروز نامه*. ترجمه‌ی مجتبی مینوی. تهران: اساطیر.
- 1384. *رباعیات خیام*. با تصحیح، مقدمه و حواشی محمدعلی فروغی و قاسم غنی. به کوشش بهاء الدین خرمشاهی. تهران: ناهید.
- دوبوار، سیمون. 1389. *وظیفه‌ی ادبیات* (مجموعه مقالات). تدوین و ترجمه‌ی ابوالحسن نجفی. تهران: نیلوفر.
- دشتی، علی. 1381. *دمی با خیام*. تهران: امیر کبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین. 1370. *با کاروان حله*. تهران: علمی.
- سادات اشکوری، کاظم. 1370. «دمی با شعر امید». در: *ناگه غروب کدامین ستاره (یادنامه‌ی مهدی اخوان ثالث)*. تهران: بزرگمهر. صص 349-351.
- سلدن، رامان، و ویدوسون، پیتر. 1370. *راهنمای نظریه‌ی ادبی معاصر*. ترجمه‌ی عباس مخبر. تهران: طرح نو.
- سید حسینی، رضا. 1387. *مکتب‌های ادبی*. جلد دوم. تهران: نگاه.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. 1370. «اخوان، اراده‌ی معطوف به آزادی». در: *ناگه غروب کدامین ستاره*. صص 364-361.

90 فصل نامه‌ی علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی ادب و عرفان

- . « تحلیلی از شعر امید ». در: ناگه غروب کدامین ستاره . صص 64-9 .
- . 1386. زمینه‌ی اجتماعی شعر فارسی . تهران: اختران و زمانه .
- شمیسا، سیروس . 1380. سبک‌شناسی شعر . تهران: فردوس .
- کاخی، مرتضی . 1385. « رندی از تبار خیام ». در: باغ بی‌برگی . صص 395-391 .
- محمدی آملی، محمدرضا . 1389. آواز چگور (زندگی و شعر مهدی اخوان ثالث) . تهران: ثالث .
- موران، برنا . 1389. نظریه‌های ادبیات و نقد . ترجمه‌ی ناصر داوران . تهران: نگاه نوری کوتایی، نظام الدین . 1389. مکتب‌ها، سبک‌ها و جنبش‌های ادبی و هنری جهان تا پایان قرن بیستم . تهران: یادواره‌ی اسدی .
- یکانی، اسماعیل . 1342. نادره‌ی ایام، حکیم عمر خیام و رباعیات او . تهران: انجمن آثار ملی .